

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی نرودی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال دهم - سال تحصیلی ۹۲-۹۳

جلسه ۱۷ - سه شنبه ۹۲/۷/۳۰

بیانی در دفاع از استصحاب کلی قسم ثانی در ما نحن فیه

در دوره‌ی سابق بحث اصول اشکالی بر پاسخ مذکور مطرح کردیم که از این قرار بود:

اگر فی الواقع وجوب به اقل تعلق گرفته باشد به این معناست که مکلف می‌تواند در هنگام امتثال، قصد خصوص اقل کند و نیت کند که مثلاً تنها آن جزء را که متعلق امر است اتیان می‌کند و اگر فی الواقع وجوب به اکثر تعلق داشته باشد می‌تواند قصد امر متعلق به ده جزء کند.

بنابراین تعلق امر به اقل یا اکثر دو خصوصیتی است که واجد اثر هستند و مصحح نحوه‌ی نیت مکلف خواهند بود و به همین اعتبار می‌توان استصحاب عدم تعلق وجوب به اکثر و نیز استصحاب عدم تعلق وجوب به اقل را جاری دانست و این دو با تعارض ساقط می‌گردند و استصحاب کلی به نحو قسم ثانی جریان پیدا می‌کند که نتیجه‌ی آن احتیاط است و مکلف باید اکثر را اتیان کند.

نقد و بررسی بیان مذکور

به نظر می‌رسد که این اشکال نیز قابل پاسخ است؛ زیرا:

اساساً در این بیان معارضه‌ای میان دو استصحاب عدم دو فرد کلی وجود ندارد؛ به دلیل آنکه معارضه زمانی رخ می‌دهد که از جریان دو اصل، مخالفت عملیه‌ی قطعیه لازم آید؛ مانند اینکه دو إناء مسبوق به طهارت باشند و بدانیم نجاستی به احدهما اصابت کرده است، اگر استصحاب طهارت را در هر دو جاری کنیم معنایش آن است که مکلف می‌تواند از هر دو إناء استفاده کند که به معنای مخالفت عملیه‌ی قطعیه

است. اما اگر از جریان دو اصل، مخالفت عملیه‌ی قطعیه لازم نیاید و نهایتاً مخالفت التزامیه لازم آید مشکلی در جریان دو اصل وجود ندارد؛ مثلاً دو إناء مسبوق به نجاست هستند که یکی از آنها قطعاً طاهر می‌شود، حال اگر در هر دو استصحاب نجاست جاری شود و احتیاط در ترک هر دو صورت گیرد چه اتفاقی صورت می‌گیرد؟ از لحاظ عملی خلاف شرعی محقق نمی‌شود و نهایتاً مخالفت التزامیه‌ای رخ می‌دهد به این معنا که چیزی را که می‌دانیم فی الواقع پاک است با استصحاب محکوم به نجاست کرده‌ایم و در جای خودش ثابت کرده‌ایم که مانعی از چنین اصلی وجود ندارد.

در ما نحن فیه نیز چه مانعی از جریان هر دو استصحاب وجود دارد؟! استصحاب عدم تعلق وجوب به اکثر و استصحاب عدم تعلق وجوب به اقل جاری می‌شود و در نتیجه نمی‌توانیم اقل و اکثر را بحدّه نیت کنیم، ولی مخالفت عملیه‌ی قطعیه لازم نمی‌آید؛ چون وجوب اقل به نحو اعمّ از ضمنی و استقلالیه قطعی است و باید اطاعت شود و در نتیجه وجوب اگر به اقلّ لا بشرط تعلق گرفته باشد قطعاً امتثال شده است. پس از اجرای دو اصل مخالفت عملیه‌ی قطعیه لازم نمی‌آید، پس در عین حال که اقلّ بحدّه و اکثر بحدّه را با استصحاب نفی می‌کنیم دچار محذور مخالفت عملیه‌ی قطعیه نمی‌شویم.

باید توجه داشت اگرچه استصحاب عدم وجوب در هر فرد جاری می‌شود، ولی اصالة البرائة در هر دو طرف جاری نیست؛ زیرا:

اصالة البرائة امتنانی است و برای رفع ضیق بر مکلف است، به خلاف استصحاب که گاهی رفع ضیق می‌کند و گاهی ضیق می‌آورد و اصل امتنانی نیست.

لهذا در دوران امر بین اقل و اکثر، برائت در اکثر جاری نیست؛ زیرا رفع زحمت و کلفت زائد است، اما نسبت به اقل بحدّه جاری نیست زیرا اقل لا بشرط متعلق تکلیف شده است و می‌توان جزء دیگر را به آن ضمیمه کرد و یا ضمیمه نکرد و لزومی ندارد اقل را بحدّه نیت کرد، پس تعلق تکلیف به اقل به نحو لا بشرط هیچ ضیقی برای مکلف نمی‌آورد تا با برائت رفع شود. به تعبیر دیگر با برائت از وجوب اقل بحدّه چه چیزی رفع می‌شود؟ آیا لزوم قصد خصوص اقل را برمی‌دارد؟ فرض آن است که چنین وجوبی بر عهده‌ی مکلف نیامده تا رفع گردد و چیز دیگری را نیز نمی‌تواند رفع کند چون معلوم الوجوب است.

بنابراین اشکال تعارض اصلین اساساً در جریان برائت مطرح نمی‌شود؛ زیرا اصل برائت یک اصل امتنانی است و چیزی را که ترخیص می‌آورد بر نمی‌دارد، به خلاف استصحاب که امتنانی نیست.

پاسخ شهید صدر رحمته الله بر استصحاب کلی قسم ثانی در وجوب احتیاط

در کلمات شهید صدر رحمته الله پاسخ دیگری^۱ بر جریان استصحاب قسم ثانی در ما نحن فیه وجود دارد. ایشان می‌فرماید با جریان استصحاب کلی قسم ثانی در اقل و اکثر ارتباطی در نهایت، جامع بین وجوب اقلی و اکثری (ضمنی و استقلالی) استصحاب می‌شود. حال اگر کسی علم وجدانی به جامع بین وجوب ضمنی و استقلالی داشته باشد، آیا این تکلیف با اتیان اقل ساقط می‌شود؟ روشن است که ساقط می‌شود. اکنون نیز بر فرض با استصحاب کلی قسم ثانی اثبات شود که وجوب جامع استمرار دارد، معنایش آن است که اگر اقل اتیان شود از عهده‌ی تکلیف برآمده‌ایم؛ زیرا اصل عملی بیش از علم وجدانی تفصیلی کارایی ندارد، لامحاله با اتیان اقل مکلف از عهده‌ی تکلیف برآمده و حالت انتظاریه‌ای ندارد. ما نیز فعلاً این سخن را می‌پذیریم، ولی بحث از لوازم این سخن را به مبحث استصحاب قسم ثانی موکول می‌کنیم إن شاء الله.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی

۱. بحوث فی علم الأصول، ج ۵، ص ۳۶۱:

و التحقيق فی المنع عن جریان استصحاب جامع الوجوب المردد بین الأقل و الأكثر ان یقال: لو أريد باستصحاب جامع الوجوب إثبات وجوب العشرة لأن ذلك هو لازم بقائه فهذا من الأصل المثبت لكون الملازمة عقلية، و ان أريد به الاقتصار على إثبات جامع الوجوب فهذا لا أثر له، لأنه لا يزيد على العلم الوجداني بهذا الجامع و قد فرغنا عن ان العلم به لا ینجز سوى الأقل، و الأقل حاصل بحسب الفرض. هذا مضافا إلى عدم صحة الأصل الموضوعی المبني عليه هذا الاستصحاب، حيث انه مبني على تصور سقوط الوجوب بالامتنال مع انك عرفت غیر مرة ان الذي يسقط فاعلية الوجوب لا فعليته، هذا كله فی الاستصحاب المثبت للاحتياط.